

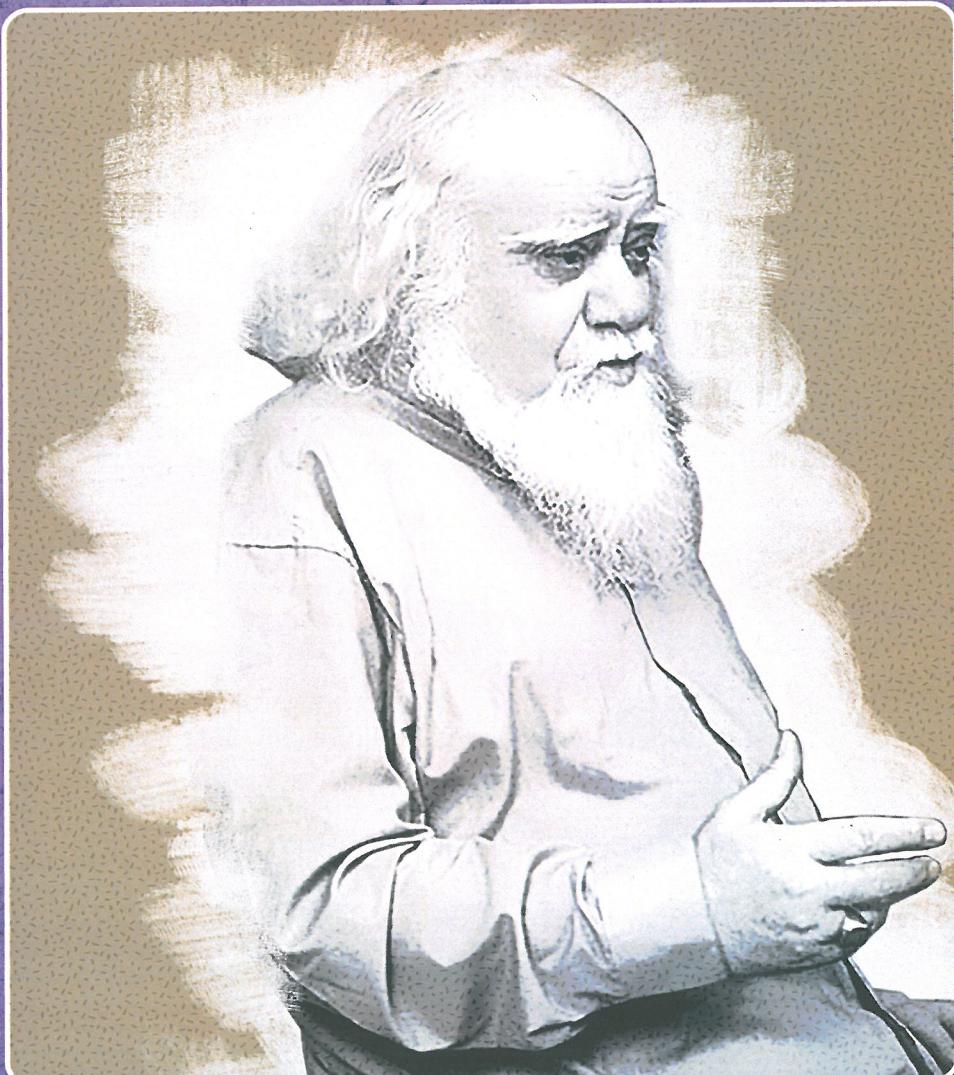
# نوشتار

تیر ۱۴۰۰

پرونده ویژه بررسی و نقد آثار استاد محمد رضا حکیمی

## در تکاپوی عدالت

- ترجمه‌های تیغی دو دم است
- پدیدارشناسی نشردانشگاهی
- پلهای کاغذی پیشرفت در دانشگاه
- دانشگاه‌ها چگونه می‌برند
- کتاب همه‌چیز فرهنگ است
- دور زدن حقوق مؤلف به بانه توسعه علمی





# نوشتار

تیکنیک  
پایه  
۱۴۰۱

ویژه‌فرهنگ مکتوب و ترویج گفتمان علم

- صاحب امتیاز: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی
- مدیر مستوفی: حامد علی اکبرزاده
- شورای سردبیری
- جمال رحیمیان، سید حسن اسلامی اردکانی،  
ابوالقاسم رئیسی، مهدی کاموس، سید علیرضا صالحی
- دبیر تحریریه: توحید اسدی
- همکاران تحریریه
- محمدحسین بrix، فریماه قاسمی، عبدالله عابدی فر،  
عرفان حاجی پروانه، مرjan حاجی رحیمی، محبویه رحمانیان
- طراح جلد: مجید کیانی پور
- صفحه‌آرا: جعفر خدادی

نشانی

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فخر رازی، خیابان شهداي  
زاندار مری، پلاک ۷۲

پایگاه اطلاع رسانی: [www.isba.ir](http://www.isba.ir)

پست الکترونیکی: [Neveshtar@isba.ir](mailto:Neveshtar@isba.ir)

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۵۸۳۸۱، ۶۶۴۹۱۳۳۸، ۰۲۷۱۶

قیمت: ۶ هزار تومان



سازمان انتشارات

## سرمهقاله

- ۴ ..... دانشگاه، حیات نباتی و کتاب‌سازی

## گفتش و گو

- ۶ ..... سواد رسانه‌ای نیازمند آموزش همگانی و رایگان است  
۱۳ ..... ذهن صادراتی نداریم  
۲۰ ..... ترجمه، تیغی دو دم است  
۲۵ ..... کتاب همه‌چیز فرهنگ است  
۲۸ ..... پله‌های کاغذی پیشرفت در دانشگاه

## پادداشت

- ۳۵ ..... رویایی بزرگ از دنیایی کوچک  
۳۹ ..... یادگاری از واقعی بزرگ  
۴۶ ..... گوهری از سراب  
۵۰ ..... پدیدارشناسی نشر دانشگاهی  
۵۳ ..... کاغذ سنگ، کاغذی بدون آب و درخت  
۵۶ ..... وظیفه ناشران و مترجمان در ترجمه کتاب‌ها  
۶۰ ..... مردی که نگران لبخند زخمی کودکان بود  
۶۲ ..... راهبردهایی برای آینده نشر



## رویداد

- ۶۵ ..... رویدادی تازه در حوزه نشر  
۷۶ ..... بنیان‌گذار ادبیات تطبیقی در ایران

## نقدهایی

- ۷۸ ..... فراتر از قالب

## نقد فیلم اتفاقی

- ۸۳ ..... موسیقی در آتش

## نقد رمان

- ۸۷ ..... همچنان قصه سودای تو را پایان نیست

## معرفی ناشران

- ۸۹ ..... نگاهی به انتشارات دانشگاه تهران

- ۹۶ ..... درباره انتشارات اشپرینگر چه می‌دانید؟

## تازه‌های نشر

- ۱۰۳ ..... تازه‌های نشر ایران

- ۱۱۰ ..... تازه‌های نشر جهان

## پژوهشی ویژه استاد محمد رضا حکیمی

- ۱۱۷ ..... در تکاپوی عدالت

- ۱۳۱ ..... نظریه پردازی در الهیات اجتماعی شیعه

- ۱۳۹ ..... یگانگی الهیات الهی و الهیات بشری

- ۱۴۴ ..... محمدرضا حکیمی و بهشتی که در همین دنیا رقم خورد

- ۱۴۷ ..... باری کج در صراطی مستقیم

- ۱۵۴ ..... اخوان و سربدار امروز خراسان

- ۱۵۸ ..... مردی که بودن و نبودن را یک جا آورد

- ۱۶۵ ..... اندیشه وحیانی در قاب فلسفه یونانی

- ۱۶۸ ..... در قید «حیات»

- ۱۷۶ ..... حضور کمنگ «دیگری» در آثار استاد حکیمی

- ۱۹۷ ..... آنجا که خورشید می‌وزد

## گفت و گو با حسین مصباحیان پیرامون درسنامه‌نویسی

### ترجمه، تیغی دو دم است

اگر ترجمه جای اندیشیدن را بگیرد، انسان‌های حاشیه می‌شویم

می‌تواند در سبک زبان تدریس داشته باشد، می‌تواند درسنامه خوب بنویسد. معیار بعدی این است که فردی که قرار است درسنامه بنویسد معاصر باشد؛ یعنی فردی که قرار است درباره ارسسطو کتاب درسی بنویسد باید از آخرین تقاسیر، پژوهش‌ها و مباحث مطرح شده درباره او مطلع باشد. اما اگر یک گام جلوتر بیاییم به نظر من یک عامل مهم دیگر وجود دارد که در درسنامه نقش آموزگار را نشان می‌دهد و آن توجه به مسائل معاصر است؛ مثلاً در فلسفه ربط فلسفه با مسائل گوناگون جهان معاصر چیست؟ یعنی ارسسطو امروز چه حرفي برای گفتن دارد؟ زمانی که در کانادا بودم مجموعه مقالاتی در یکی از نشریه‌های داخلی توسط یک «هایدگر پژوه» منتشر می‌شد که عنوان صمیمانه آن این بود که «هایدگر به چه درد ایران می‌خورد؟» این را باید پاسخ داد، البته نه فقط درباره ایران، بلکه باید بررسی کرد نظریات چنین فلسفوفی در دنیای معاصر چه کاربردی دارد. اما درباره اینکه درسنامه‌های موجود چه ضعف‌ها و نقاط قوتی دارند، می‌بایست بر اساس نظریاتی که گفتم و موارد دیگری که می‌توان اضافه کرد، آنها را مورد بررسی قرار داد.

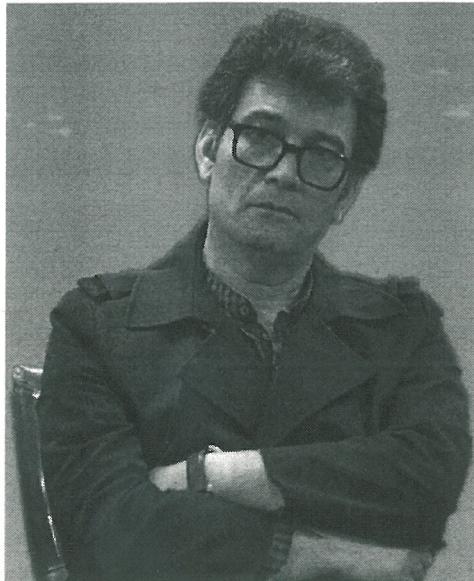
” چه آسیب‌هایی در این حوزه در ایران وجود دارد؟ ”

بر اساس تجربیات خودم و به اندازه‌ای که خودم با این آثار تماس داشتم، نخستین نکته‌ای که می‌توانم به آن

حسین مصباحیان زاده ۱۳۴۰ فیلسوف و پژوهشگر ایرانی و استادیار گروه فلسفه دانشگاه تهران است. پژوهش‌های او در پیوند با مسائل و مفاهیم اصلی فلسفه قرن بیستم با تأکید بر «فلسفه دانشگاه»، «نقض فلسفه‌های سوژه و پیوند آن با همه‌شمولی» و «فلسفه زندگی» است. وی در گفت و گو با تحریریه نوشتار از پیش نیازهای ذهنی نوشتن درسنامه و بایسته‌های ترجمه در این زمینه سخن می‌گوید. او می‌گوید ترجمه نیز مانند تاریخ تئوری دولبه است؛ اگر هدفمند باشد و منجر به تأسیس فکر و گفت و گو شود امر پسندیده‌ای است و گرنه زیان بار است.

” کسانی که درسنامه دانشگاهی می‌نویسند از نظر شما چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند؟ ” استانداردهایی در سطح جهان برای درسنامه‌نویسی وجود دارد؛ نخستین آنها این است که صاحب صلاحیت ترین شخص ممکن در آن حوزه باید درسنامه بنویسد. برای نمونه کسی که سال‌ها نیچه تدریس کرده و با دانشجویان مختلف سروکار داشته و سطوح مختلف دانشجویان را از نظر علمی می‌داند و

در کتاب‌هایی که ناشران گوناگون در کشورهای مختلف دنیا چاپ می‌کنند، قسمتی تحت عنوان «مخاطبان» وجود دارد که مشخص می‌کند مخاطب این کتاب چه کسانی هستند، اما در ایران به این معنا که کتابی برای مخاطبان دانشجو و برای تدریس واحد درسی مشخصی نوشته شده باشد کم داریم



چرا این درسنامه‌ها را نداریم؟ چون زمانی هست که حجم انبوهی از درسنامه‌ها وجود دارد و آنگاه درباره کیفیت آنها صحبت می‌شود، ولی در حال حاضر وقتی در کمیت با مشکل روبرو هستیم، نمی‌توان درباره کیفیت آنها نظر داد. شاید به این خاطر است که در این سرزمین آموزش خیلی جدی گرفته نشده است. آموزش بر پایه نظامی است که به آن بیشتر نظام بانکداری می‌گویند.

درسی داشتیم به نام «دیالکتیک روشنگری». استادمان قطعه‌هایی را از کتاب همراه یک سری مقالات درباره آن انتخاب می‌کرد که نقش خودش هم فقط گرداوری بود و ما قرار بود آن را در آن ترم بخوانیم. بنابراین اینجا متن است که محور است، نه معلمی که محفوظاتی دارد و می‌خواهد آن را انتقال دهد.

„آیا ترجمه درسنامه‌های غربی می‌تواند این هدف را تأمین کند؟“

این یکی از پرسش‌های جدی مطرح در جامعه ما است و پاسخ‌های متعددی هم به آن داده شده است. حتی می‌توان گفت طیف‌های فکری گوناگونی در پاسخ به این پرسش به وجود آمده‌اند. عده‌ای معتقدند حتی اگر ترجمه هم نباشد و صرف نظر از اینکه ترجمه اساساً فرآیند تولید فکر را متوقف می‌کند یا نه؟ ما

اشاره کنم، قلت و کمبود منابع است. قبل از اینکه وارد داوری شویم نکته قابل توجه، کمبود کتاب‌هایی است که به این منظور نوشته شده باشند. در کتاب‌هایی که ناشران گوناگون در کشورهای مختلف دنیا چاپ می‌کنند، قسمتی تحت عنوان «مخاطبان» وجود دارد که مشخص می‌کند مخاطب این کتاب چه کسانی هستند، اما در ایران به این معنا که کتابی برای مخاطبان دانشجو و برای تدریس واحد درسی مشخصی نوشته شده باشد کم داریم. دست کم در گروه فلسفه به ندرت می‌توانم از استادی نام ببرم که کتابی بدین منظور نوشته باشد، ولی آثار دیگری نوشته شده که به این منظور به کار گرفته می‌شود؛ برای مثال کارهایی که استاد دکتر مجتبه‌ی در گذشته درباره «کانت» و اندیشه‌های او، «هگل» و اندیشه‌های او و... داشته‌اند برای واحدهای درسی که درباره این فیلسوفان است جنبه تکمیلی دارد. این آثار ضمن اینکه معتبر است، اما با این منظور نوشته شده است. بنابراین به نظر من به جای اینکه درباره درسنامه‌ها داوری کنیم، باید این پرسش واقعی را در مرکز توجه قرار دهیم که

در کتاب‌هایی که ناشران گوناگون در کشورهای مختلف دنیا چاپ می‌کنند، قسمتی تحت عنوان «مخاطبان» وجود دارد که مشخص می‌کند مخاطب این کتاب چه کسانی هستند

جای اندیشیدن را بگیرد و به این منظور پیش برود، ما انسان‌های حاشیه می‌شویم، به تعطیلات تاریک می‌رویم و در اصطلاح «قرشمال» می‌شویم؛ یعنی کسی که به رسمیت شناخته نمی‌شود.

”معضل ترجمه در ایران چیست؟

یکی از مشکلات آثار ترجمه این است که یک مرجع ملی برای انتخاب متون نداریم و مترجمان بر اساس سلایق خودشان آثاری را ترجمه می‌کنند که در برخی موارد ربط آن با مسائلی که امروز با آنها درگیر هستیم، وجود ندارد. در رشتۀ فلسفه، ترجمه متون کلاسیک باید در اولویت قرار گیرد، گرچه در یکی دوده گذشته مواردی ترجمه شده، اما متون تاریخ فلسفه یا تفاسیر به دلیل ساده‌بودن در ترجمه و برگرداندن در اولویت هستند. از لحاظ وفاداری در ترجمه هم دو دیدگاه مختلف وجود دارد. یکی وفاداری افراطی به متن و یکی هم برگرداندن به زبان ملی، فهم پاراگراف‌ها و نوشتن به زبان فوق که ممکن است در این مسیر هم افراط صورت گیرد که باید در این مورد هم راه میانه‌ای پیش رو گرفته شود. ضمن اینکه کتاب‌هایی که ترجمه می‌شود، سطوح یکسانی ندارند. برای نمونه از یک طرف کتاب «سنجهش خرد ناب» اثر آقای «ادیب سلطانی» است که عمری را برایش گذاشته و البته معلوم نیست که برای عموم فلسفه خوان‌ها قابل استفاده باشد و در مقابل آثاری هم هست که شتاب زده ترجمه می‌شود و بعضی مواقع به نظر می‌رسد کتابی که ترجمه شده ربطی به متن اصلی ندارد. درنتیجه

اصلًاً در شرایط امکان تأسیس تفکر و تولید معرفت نیستیم و اگر ترجمه نباشد معلوم نیست چیز دیگری جایش را می‌گیرد یا خیر. اینجا یک پرسش مقدماتی دیگر مطرح می‌شود که شرایط امکان تأسیس و تولید فکر یا معرفت در ایران چیست؟ اگر بخواهیم پرسش را از این منظر شروع کیم شاید به جاهای بهتری بررسیم. به نظر می‌رسد اگر یک شأن انسانی برای خودمان قابل شویم- همچنان که برای بقیه مردم جهان قائلیم- با وجود همه موانع ساختاری و فرهنگی که می‌تواند وجود داشته باشد، دلیلی وجود ندارد که ما به سمت تأسیس فکر و تولید معرفت جهت گیری نکنیم. بنابراین در گام اول باید قادر باشیم خودمان را به رسمیت بشناسیم و درباره اجتناب ناپذیری تولید معرفت به یک وفاق ملی بررسیم و در این جهت حرکت کنیم؛ با وجود همه موانعی که وجود دارد و می‌توان آنها را شناسایی کرد. در چنین صورتی به نظر من ترجمه به تأسیس فکر کمک می‌کند، مشروط بر اینکه خودمان پرسش داشته باشیم و درگیر مسائل مربوط به تأسیس فکر باشیم و بررسی کنیم که متفکران دیگر در سطح جهان چه نظریاتی دارند؛ نظریات آنها را برگردانیم، وارد گفت و گو شویم و از حین این گفت و گو امیدوار باشیم سنتری بیرون بیاید. در غیر این صورت اگر ترجمه به خاطر ترجمه باشد، گرچه مفید است و به افزایش آگاهی‌ها کمک می‌کند، اما ممکن است در موقعی مانع تولید فکر شود؛ لذا ترجمه یک تیغ دولبه است. اگر خوب به کار گرفته شود کمک کننده است اما اگر به نحو افراطی استفاده شود می‌تواند زیان بار باشد. «نیچه» درباره سودمندی و ناسودمندی‌های تاریخ برای زندگی انسان اثری دارد که در آن می‌گوید تاریخ با تمام جنبه‌های مختلفش برای بشر سودمند است، اگر به قاعده استفاده شود و زیان بار است اگر در تاریخی گری افراط صورت گیرد. به نظر من درباره ترجمه هم همین است. اگر قرار باشد ترجمه

## ”چه پیش‌زمینه‌هایی برای رسیدن به مطلوب نیاز است؟“

من از رخداد یکسری اتفاقات در سطح ملی از جمله سیاست‌گذاری آموزشی و فرهنگی کشور نامید هستم. ای کاش ترجمه در وزارت ارشاد یا علوم متولی پیدا کند؛ یک معاونت ترجمه تعریف شود که دلسوزان فن ترجمه در حوزه‌های مختلف شناسایی و درباره چگونگی ترجمه سیاست‌گذاری کنند؛ برای نمونه کافی است معلمان فلسفه در سراسر ایران شناسایی، ساماندهی و نیازسنجی شده و لیستی از آثار برای تهیه ترجمه هدفمند تهیه شود که هم خلاً متون آموزشی در دانشگاه‌ها را جبران کند و هم بحث‌های جدیدی در سطح دانشگاه رخ دهد که البته به نظر من امکان وقوع ندارد؛ چراکه مباحثت دیگری پیش می‌آید که بیشتر جنبه‌های سیاسی دارد. اما اتفاقی که می‌تواند رخ دهد این است که مترجمان پیشکسوت، سابقه‌دار و مقبولی پیش قدم بشوند و در سطح ملی جلساتی برگزار کنند و کاری را که قرار است دولت انجام دهد، در اندازه کوچکتر و بر اساس امکانات کمتری انجام دهند. از این دو که بگذریم به دغدغه‌های مترجمان می‌رسیم. به نظر من در مقدمه هر اثر مترجم باید توضیح دهد که چرا این اثر را برای ترجمه انتخاب کرده است؟ این نکته می‌تواند کمک کند که قبل از ترجمه به این پرسش پردازیم که ترجمه برای چه منطق و هدفی و چه مخاطبی صورت گرفته و ربط آن به اندیشه‌ورزی چیست؟

## ”جایگاه مطلوب در این زمینه چیست و چه اندازه با آن فاصله داریم؟“

جایگاه خوب که در اینگونه آثار نسبی است. من فقط در حوزه رشته خودم صحبت می‌کنم. به نظر من جایگاهی بهتر از وضعی که در آن به سر می‌بریم - برای من که به شخصه که گرایشم در فلسفه، فلسفه معاصر قرن ۲۰ و ۲۱ است - این است که به معاصر

اگر ترجمه به خاطر ترجمه باشد، گرچه مفید است و به افزایش آگاهی‌ها کمک می‌کند، اما ممکن است در مواقعي مانع تولید فکر شود؛ لذا ترجمه یک تیغ دو لبه است

دنیای آشفته‌ای وجود دارد که نمی‌توان به طور کلی درباره آن نظر داد. شاید بهتر باشد درباره آثار مترجمان به صورت پرونده و دسته‌بندی شده صحبت کرد. مثلاً ترجمه‌های آقایان فتحی، ادیب و افراد دیگری چون آقای رشیدیان که ترجمه‌های معاصر و مهمی دارند. اینجا بهتر است این نکته را یادآوری کنم که یکی از بهترین درسنامه‌ها، کتاب‌های دکتر عبدالکریم رشیدیان است. ایشان کتابی به نام «هوسربل در متن آثارش» دارند که سعی می‌کند مفاهیم پیچیده هوسربلی را تدریس کند. یا کتابی به نام «از مدرنیسم تا پست مدرنیسم» اثر «لارنس کهون» که حدود یک هزار صفحه است را با کمک همکارانشان ترجمه کرده‌اند که اگر بخواهید درباره این دو مقوله تحقیق یا تدریس کنید، یکی از مهمترین منابع است و آثار مهمی در آن از جمله قطعاتی از «کانت»، «هگل»، «دکارت» و قطعات جدیدتر گردآوری شده است.

اگر یک شان انسانی برای خودمان قائل شویم - همچنان که برای بقیه مردم جهان قائلیم - با وجود همه موانع ساختاری و فرهنگی که می‌تواند وجود داشته باشد، دلیلی وجود ندارد که ما به سمت تأسیس فکر و تولید معرفت جهت گیری نکنیم

به نظر من اگر بخواهد اتفاق خجسته‌تری رخ دهد باید یک نهضتی درباره ترجمه و تألیف آثاری درباره فلسفه دانشگاه شروع شود؛ یعنی فلسفه دانشگاه به عنوان یک پژوهه ملی مطرح شود.

” با وجود این فقدان‌ها و آسیب‌ها بهترین کار در حال حاضر برای یک دانشجو چه می‌تواند باشد؟

اجازه ندهید به عنوان یک معلم صادقانه و صریح پاسخ دهم. اگر قرار باشد آموزش متون فلسفی را در دستور کار قرار دهیم، معتبرترین آن متون ترجمه است. به جرأت و قاطعانه می‌توانم بگوییم در ایران کسی وجود ندارد که «پژوهش گر هایدگر»، مشابه چیزی که در سطح جهانی وجود دارد، باشد. در دانشگاه تورنتو می‌توانید سه نفر پژوهش گر هایدگر پیدا کنید. یعنی کسی که صلاحیت داشته باشد درباره هایدگر صحبت کند و این در سطح جهانی اعتبار دارد. بنابراین آثار چنین کسی باید تدریس شود و چون چنین کسی را در ایران نداریم، بهتر است متن خود فیلسوف که ترجمه شده تدریس شود. از این مرحله که بگذریم در حد تاریخ فلسفه یا متون تفسیری نیز به دلیل شرایط ساختاری یا تاریخی نمی‌توانیم پژوهش گری داشته باشیم که اسمش مشابه پژوهش گری باشد که در سایت دانشگاه یا سایر جهان وجود دارد؛ یعنی ما مفسری که درباره کانت باشد و در سطح جهانی شناخته شده باشد، نداریم. چون نداریم باید به پژوهش گرانی که وجود دارند چنگ بزنیم و آثار آنها را ترجمه کنیم و بعد جهت گیری کنیم به سمت تربیت پژوهش گران جوانی که ممکن است در آینده رشد کنند.

بعد توجه شود؛ یعنی مترجم سراغ اثر تفسیری نزد که درباره کانت در قرن ۱۹ نوشته شده است. گرچه در اهمیت این آثار هیچ شکی وجود ندارد، اما برای من که وقت محدودی دارم، بهتر است سراغ اثری بروم که مثلاً پنج سال پیش نوشته شده؛ چرا که احساس کلی من این است که در این اثر ممکن است رگه‌هایی از آثار قبلی وجود داشته باشد و من را با آثار تفسیری کانت معاصر بکند، در غیر این صورت گویی صد سال تاریخ را از بین برده ام و به تحولاتی که در تفسیر آرای این فیلسوف طی این صد سال صورت گرفته توجهی نداشته‌ام. این نخستین اتفاق در تفاسیر است و قبل از آن البته آثار کلاسیک و اصلی است که باید ترجمه شود و در دستور کار قرار گیرد.

به نظر من اگر بخواهد اتفاق خجسته‌تری رخ دهد باید یک نهضتی درباره ترجمه و تألیف آثاری درباره فلسفه دانشگاه شروع شود؛ یعنی فلسفه دانشگاه به عنوان یک پژوهه ملی مطرح شود. چون همانطور که خیلی از مترجمان برنامه‌ای ندارند، احتمالاً دانشگاه‌ها نیز در این باره برنامه روشنی نداشته باشند. کاری که سال‌ها است شروع کرده‌ایم، اما هنوز از آن خروجی گرفته نشده است. باید تمام متون فلسفی که وجود فلسفه دانشگاه نوشته شده ترجمه شود و درباره آن بحث شود تا مسیر راه دانشگاه‌ها مشخص شود.

اگر قرار باشد ترجمه جای اندیشیدن را بگیرید و به این منظور پیش برود، ما انسان‌های حاشیه می‌شویم، به تعطیلات تاریک می‌رویم و در اصطلاح «قرشممال» می‌شویم؛ یعنی کسی که به رسیت شناخته نمی‌شود